

زبان آرامی در دوره هخامنشی

بقلم دکتر رودلف ماتسوخ (Rudolf Macuch)

دانشیار دانشکده ادبیات

قسمت اول

«زبانهای مهم دنیا از موضوعهائی هستند که حتی تاریخ نویسان هم باید به آن توجه کنند. تاریخ دول و ممالک بزرگ و قدرت یافتن و انحطاط و انقراض آنها، و انتشار و نفوذ حکمت و فرهنگ و ادبیات آنها از تاریخ رشد و تطور زبانهای سرزمینهای آن کشورها جداشدنی نیست.»

با این عبارت، کتاب «زبان آرامی در دوره هخامنشی» تألیف فرانتز آلتهایم (Franz Altheim) و روت اشتیل (Ruth Stiehl)، استادان باستانشناسی دانشگاه آزاد برلن غربی، آغاز میگردد. فرانتز آلتهایم ده سال پیش در همان مؤسسه نشر کتاب یک جلد «تاریخ زبان لاتین از اوایل تا شروع ادبیات آن»^۱ منتشر کرد. مؤلفین مذکور با تألیف کتاب حاضر در تاریخ زبان آرامی در دوره هخامنشی بنشر یک سلسله مطالب دقیق علمی در باره یکی از مهمترین زبانهای مشرق زمین و ارتباطات تاریخی آن مبادرت کرده اند. استیلای عرب و توسعه اسلام این زبان قدیم خاور نزدیک را تقریباً از بین برد و زبان عرب را جایگزین آن کرد. ولی البته واضح است که زبان مذکور برای تحقیق در تاریخ پیش از اسلام سرزمینهای شرقی کمال اهمیت را دارد.

^۱ این مقاله را آقای دکتر ماتسوخ بمناسبت انتشار کتاب ذیل نوشته و به اداره مجله فرستاده اند.

Franz Altheim und Ruth Stiehl: Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden, Lieferung I (Vittorio Klostermann, Frankfurt am Main), pp. 108. 8.

Geschichte der lateinischen Sprache (von den Anfängen bis zum - ۱
Beginn der Literatur)

زبان آرامی که در دوره هخامنشی زبان اداری امپراطوری ایران باستان بود، بوسیله مستشرق معروف مارکوارت (Marquart), Reichsaramäisch, و بزبان فرانسسه Araméen de l' Empire یعنی آرامی امپراطوری (هخامنشی) نامیده شد؛ و این اصطلاح را مستشرقین بطور کلی پذیرفتند. اما با اینکه مدارک کافی در این زبان بر روی پاپيروس و نیز بر روی کتیبه ها وجود دارد، بسیاری از مسائل زبانشناسی مربوط به آن زبان و تاریخ آن، مخصوصا مسأله به وجود آمدن هزوارش آرامی در زبان پهلوی در دوره ساسانی یا قبل از آن، و جزئیات تاریخی و زبانشناسی آن دوره مهم هنوز بخوبی روشن نشده است و تحقیق دقیق انتقادی در این زمینه کمال ضرورت را دارد.

بحث ما با بررسی انتقادی عقاید معروف ایران شناسان درباره پیدایش هزوارش که تا کنون مورد قبول زبانشناسان بوده است آغاز میگردد:

مبحث اول: هزوارش قبل از ساسانی

۱- عقیده ه. ه. شادر (H. H. Schaefer)

عقیده شادر^۱ این بود که تاریخش اول خط و زبان آرامی را در ادارات هخامنشی رسمیت داد، و این خط و زبان را حتی در ادارات و ولایات دور افتاده امپراطوری که اهالی آنجا از این زبان اطلاعی نداشتند، بکار میبردند. بدین وسیله ارتباط اصلی بین خط و زبان آرامی قطع شد و خط آرامی بزبانهای دیگر منتقل گردید و برای نوشتن آنها بکار رفت. قوم بهود بعد از رهایی از اسارت بابل و بازگشت بفلسطین بجای خط قدیم کنعانی خط آرامی را بکار میبردند و همچنان در قرن پنجم ق. م. در هند

۱- رجوع شود به Cowley-Sayce, Aramaic Papyri Discovered at Assuan (1906); E. Sachau, Aramäische Papyri und Ostraka aus einer jüdischen militärkolonie zu Elephantine (1911); E. G. Kraeling, Brooklyn Aramaic Papyri (1933); G. R. Driver, Aramaic Documents of the Fifth Century B. C. (1954); E. F. Schmidt, Persepolis 2 (1957).

۲- رجوع شود به H. H. Schaefer, Iranische Beiträge (Schriften der Königsberger Gelehrten Gesellschaft 6, 1930, Heft 5).

شمالی خط مخصوصی باسم «خَرُّ صُنْطَهِي» از الفبای آرامی مشتق شد تا بالاخره در خود سرزمین ایران جدا شدن خط و زبان آرامی بنحوی خاص اتفاق افتاد. بنا به عقیده شائدر نوشتن زبان ایرانی با خط آرامی از یک زمان معین، احتمالاً از دوره ملی ایرانی پارتها، شروع شد ولی باین طریق که عده‌ای از لغات معمول آرامی بعنوان هزوارش، یعنی در شکل آرامی ولی با قراءت ایرانی حفظ شدند و باین وجه خطوط و زبانهای فارسی میانه بوجود آمد.

شائدر^۱ معتقد بود که این طرز قراءت لغات آرامی به روش ایرانی در فارسی میانه نزد کاتبین آرامی دوره هخامنشی سابقه داشته است. وظیفه هخامنشیها این بود که امپراطوری متشکل از ملتها و زبانها و فرهنگهای مختلف را اداره کنند. مشکل اختلاف زبانهای این امپراطوری وسیع بواسطه خط آرامی حل شده بود. کاتبین ایران باستان املاهایی بفارسی باستان یا بزبان هر کدام از ولایات امپراطوری مستقیماً به آرامی ترجمه میکردند و مینوشتند و هنگام خواندن اینگونه نامه‌ها مستقیماً از آرامی بفارسی باستان یا بزبان ملی ولایت مربوط برمیگرداندند. بنابراین عقیده همین طریق خواندن نوشته‌های آرامی بزبانهای ملی امپراطوری ایران باستان، موجب پیدایش هزوارش فارسی میانه در دوره‌های بعد از هخامنشی شد. این نظر بدون بررسی کافی انتقادی بطور کلی مورد قبول عده‌ای واقع شد و پیروانی یافت.

دلایل شائدر و بررسی انتقادی آن

۱

در کتاب عهد عتیق، عزرا ۴: ۸-۱۶، نامه‌ای موجود است که فرمانفرمای سامره و دوستانش به پادشاه امپراطوری ایران ارتخشستای اول به خط و زبان آرامی نوشته‌اند و در آن از تجدید بنای اورشلیم و برپاشدن حصارهای آن شهر بدست یهودیانی که از اسارت برگشته بودند، شکایت کردند. در آیه ۱۷-۲۲ پادشاه ایران به آرامی جواب میدهد و در آیه ۱۸ میگوید: «مکتوبی که نزد ما فرستادید در

۱- در همانجا ص ۲۰۲.

۲- در همانجا ص ۲۰۸ و بعد.

حضور من *mpāras* خوانده شد». چون ریشه سامی *PRS* با ریشه عربی «فسر» یکی است، شائدر استنتاج کرده است که نامه حاکم ساسره به پادشاه ایران از طرف سنشی تفسیر شده است، و سی گوید سنشیهای امپراطوری هخامنشی را عادت بر آن بود که نامه‌های آرامی را تفسیر کنند و بزبان شنونده برگردانند. البته لغت ترجمه نشده *(mpāras)* در جاهای دیگر کتاب عهد عتیق، مثلاً سفر لاویان ۲۴: ۱۲ و سفر اعداد ۳۴: ۱۵ بصورت *lipros* و *poras* دیده میشود و معنی «واضح» و «صریح» میدهد؛ ولی شائدر آنرا در جاهای بزبور زاید میداند. اما ما میدانیم که دونوع خواندن معمول بود: یکی با صدای بلند و واضح، دیگری با صدای آهسته. از این گذشته، فعل *parres* هرگز معنی ترجمه کردن نمیدهد و آرامی یهودی و نیز سریانی برای ترجمه کردن، فعل *targem* را استعمال میکنند. غیر از این در سریانی نیز فعل *passēq* بمعنی تفسیر کردن و ترجمه کردن استعمال میشود. درباره ربولا، اسقف سریانی، میخوانیم که *Passeq... diatêqê hatâ mî yaunâyâ l- suryâyâ* (سریانی) «عهد جدید را از یونانی بسریانی ترجمه کرد». اگر مقصود نویسنده در جای مذکور کتاب عزرا معنی «ترجمه شده» میباشد، احتمالاً بجای *mpāras* «واضح و صریح» اصطلاح دیگری انتخاب کرده بود.

۲

دلیل دوم شائدر مبتنی است بر کتاب نحمیا ۸: ۸ «پس در کتاب تورات خدا *mpōras* خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که میخواندند بفهمند». شائدر معتقد است که در عبارت فوق «خواندند» صحیح نیست و باید بصورت «میخواند» خوانده شود و فکر کرد که عزرا خود تورات را بر بنی اسرائیل میخوانده و مستقیماً از عبری به آرامی ترجمه میکرد. اما معنی آنرا بفهمنند، زیرا بنی اسرائیل در آن دوره زبان عبری را فراموش کرده بودند و در اسارت بابل زبان آرامی را یاد گرفته بودند و بدان

تکلم می‌کردند. لغت mpōras شکل عبری لغت آرامی mpāras است که در بالا ذکر شده. شائدر استنتاج می‌کند که عزرا برای قوم اسرائیل کتاب تورات را مستقیماً از عبری به آرامی ترجمه و تفسیر می‌کرد، ولی فعل «خواندند» جمع است و معنی آنرا نباید عوض کرد. بنابراین باید گفت بنی اسرائیل خود تورات را با صدای بلند قطعه قطعه می‌خواندند و درباره آن بحث می‌کردند تا معنی آن برای ایشان روشن گردد و لغت mpōras هم در این آیه معنی «ترجمه کردن» نمی‌دهد.

۲

سومین دلیل شائدر بر این اساس است که اسم خدای اسرائیل «یهوه» (yhwh) که یهودیان آنقدر مقدسش می‌داشتند که بجای آن «ادونای» adōnai یعنی «مولای من» می‌گفتند، در ادبیات عبری sēm hammpōras یعنی «اسم تفسیر شده» نامیده شد.

ولی باید گفت که خود اسم «یهوه» عبری است و قرائت «ادونای» نیز بهمان زبان است و ترجمه آن نیست. بنی اسرائیل این اسم را مقدس میدانستند و بجای آن «مولای من» می‌خواندند و این هنوز دلیل نیست که نامی که نامی آرامی در دوره هخامنشی مستقیماً بزبانهای ملی ترجمه و خوانده می‌شده است.

۴

برقبر داریوش در نقش رستم کتیبه‌ای بخط آرامی بزبان فارسی باستان وجود دارد. در تمام این کتیبه که احتمالاً در اوایل قرن چهارم ق. م. نوشته شده است، هیچ لغت آرامی وجود ندارد. اگرچه این تنها کتیبه‌ای است بخط آرامی و زبان ایرانی که تا بحال پیدا شده، امکان دارد که کتیبه‌های دیگر بخط آرامی و زبان ایرانی نیز وجود داشته‌اند و خط آرامی برای نوشتن متون خالص ایرانی بکار میرفته است. در هر حال وجود این کتیبه خالص ایرانی بخط آرامی عقیده شائدر را درباره پیدایش

هزوارش در نتیجه ترجمه مستقیم و قراءت سعادل ایرانی متون آرامی ثابت نمیکنند. خصائص خط این کتیبه، بخصوصاً ط زآن درنوشتن حرف باصدای a بشکل الف همان است که درپاپیروسهای آرامی جزیره الفیل و درنامه های ارشامه در مصر و کتیبه های آرامی قرن پنجم ق. م. نیز دیده میشود. وقتی در نظر میگیریم که در همان قرن در شمال غربی هند خط «خروصطهی» از خط آرامی مشتق شده و برای نوشتن لهجه های هندی میانه بکار می رفته است، احتمال می رود که خط و زبان آرامی، ابتداء در مشرق ایران از یکدیگر جدا شده و برای نوشتن متون شرقی ایرانی (واز جمله برای نوشتن گائهای اوستا) بکار رفته باشد.

راجع به جاماسپ، داساد زرتشت و شامگرد او میگویند که او اوستا را نوشت. این موضوع بوسیله یک مدرک مانوی موسوم به «کفلیا» که در مصر پیدا شده ثابت گردید. در آنجا مانی میگوید که زرتشت کتابی ننوشته ولی شاگردان او، بعد از فوت پیامبر خود، سخنهای او را بیاد آورده کتابهای زرتشتی را نوشتند. اگرچه اوستا نیز بخط آرامی نوشته شد، در گائهای آن هیچگونه هزوارش پیدا نمیشود. اگر قبول کنیم که زبان آرامی در موقع خواندن مستقیماً ب زبانهای ملی ترجمه میشده است، نبودن هزوارش در گائهای اوستا عجیب می نماید.

۵

شائدر خود ثابت کرده است که اساسی ولغات دخیل فارسی باستان در مدارک آرامی طبق صرف و نحو آرامی میباشد. دلیل بهتری لازم نیست تا ثابت کنیم که این طرز استعمال لغات فارسی باستان در متون آرامی خلاف عقیده شائدر میباشد و خواندن چنین متونی بهیچ زبانی دیگر غیر از آرامی امکان پذیر نبود. این امر کاملاً برعکس هزوارش آرامی در فارسی میانه است، چون لغات هزوارش در آن زبان کاملاً طبق صرف و نحو ایرانی میباشد. صرف و نحو ایرانی متون فارسی میانه ثابت میکند که هزوارش در آن متون

بقارسی خوانده میشد. همانطور لغات دخیل ایرانی در ستون آرامی دوره هخامنشی که مطابق صرف و نحو آرامی است ثابت میکنند که این ستون فقط به آرامی خوانده میشد، نه بزبان دیگر.

۶

آخرین دلیل شائدر مبتنی است بر لغت هزوارشی که در فرهنگ پهلویک (باب ۱۸: سطر ۶) بالغت پهلوی ترجمه شده. شائدر تصور کرده است که لغت **۱۱ سلم** معنی « ترجمه کردن » میدهد و بدینوسیله معنی « ترجمه شده » برای لغت *impāras* که بحث آن در بالا گذشت محقق گردید. ولی لغت **۱۱ سلم** فقط معنی « تفسیر کردن » را برای فعل مذکور آرامی تأیید کرده، معنی « ترجمه کردن » را ثابت نمیکند.

ب- عقیده و. ب. هنیگ (W. B. Henning)

پس از شائدر فقط هنیگ عقیده‌ای جازم درباره هزوارش اظهار داشته است. هنیگ با عقیده شائدر درباره املا کردن ستون آرامی بیک زبان ایرانی و همچنان قرائت بهمان زبان ملی مخالف است و برعکس عقیده دارد که ستون آرامی به آرامی خوانده میشده و خط از زبان منفک نبوده است، ولی با خط آرامی زبان آرامی نیز در نقاط دور افتاده اسپراطوری ایران انتشار یافته است. و بوسیله خط زبان آرامی نیز در آن نقاط باقی مانده، زیرا انتقال خط بزبانی دیگر خالی از اشکال نبود و خط آرامی بزبان آرامی بستگی داشت. این عقیده هنیگ باطل است، چه بطوری که در بالا ثابت شد خط الفبائی آرامی نیز برای نوشتن متون خالص ایرانی بکار میرفته است.

بنابر عقیده هنیگ استعمال عمومی زبان آرامی از قرن دوم ق. م. بتدریج منسوخ شد. ماندن تعداد زیادی از لغات آرامی انفکاک خط و زبان را آسانتر کرد و باین ترتیب آن لغات بعنوان هزوارش در خط زبانهای فارسی میانه وارد شد. از این راه استعمال خط آرامی برای زبان فارسی امری تدریجی بود، نه ناگهانی؛ زیرا معمولترین

۱- کتاب نامبرده ص ۲۰۸ و بعد.

و مستعملترین لغات آرامی که کاتبین و خوانندگان به آنها عادت داشتند در خط میماند در حالی که صورت آنها عوض نشده بود.

ولی باید گفت که از بین رفتن زبان آرامی در دوره مزبور هنوز ثابت نشده است. نوشته‌های آرامی که بر روی یک هاون در تخت جمشید پیدا شده ثابت میکند که این متنی است که هنوز به آرامی خوانده میشده، اگرچه نصف لغات آن از فارسی باستان است^۱، چون صرف و نحو آن کاملاً آرامی است و برعکس آن، کتیبه ساسانی فیروزآباد یک متن کاملاً فارسی میانه است^۲، اگرچه سه ربع آن لغات آرامی است، چون مطابق صرف و نحو فارسی میانه است. بنابراین باید براه حل دیگری دستوسل شد.

۲

عقیده هنینگ درباره تطّور داخلی هزوارش نیز خالی از اشتباه نیست. هر کس میداند که صورت اصلی لغات آرامی در هزوارش تغییر یافته است. هنینگ گمان کرده که این تغییر صورت اصلی لغات در هزوارش عقیده اورا درباره از بین رفتن زبان آرامی از قرن دوم ق. م. ثابت می‌کند و میگوید که هزوارش اصلی در دست کاتبین ایرانی در سرور قرون تطّور پیدا کرده بصورت فعلی خود درآمده است^۳. او فکر کرده که کتابت کلماتی مانند HZYTWN یک شکل عجیب و تطّور یافته هزوارش اصلی HZY یعنی «دید (ن) میباشد». ولی باید گفت که صورت HZYTWN هیچ تعجب آور نیست بلکه شکل عادی دوم شخص جمع ماضی فعل HZY یعنی «دیدید» میباشد. بنابراین، عقیده هنینگ مبنی بر اینکه هزوارش فارسی میانه از صورت اصلی آرامی دوره هخامنشی مشتق نشده است آنقدرها صحیح نیست.

۱- رجوع شود به کتاب نامبرده ص ۳۱

۲- درباره آن در کتاب مزبور آلتهایم واشتبل، درباره زبان آرامی در دوره هخامنشی

ص ۱۷-۲۱ مفصل بحث شده است.

۳- هنینگ، در کتاب نامبرده ص ۳۵ به.

۴- همانجا ص ۳۶.

۲

هنینگ گمان کرده است که قدیمترین شکل هزوارش در نوشته های آرامی نیا، اورومان و گرجستان که در سالهای اخیر کشف شده و نیز تعدادی از سکه ها دیده میشود. آلتهايم واشتيل قبلا در کتاب خود Supplementum Aramaicum باين متون توجه کافی کرده آرامی بودن آنها را بدليل اينکه صرف و نحو شان کاملاً آرامی است ثابت کرده بوده اند. با وجود اين هنینگ ميخواست از اين متون برای ثابت کردن عقیده خود درباره پیدایش هزوارش استفاده کند. آلتهايم واشتيل در کتاب خود بنام «زبان آرامی در دوره هخامنشی» مجدداً لغات آرامی اين مدارك را که هنینگ قدیمترین شکل هزوارش ميدانست لغت بلغت بررسی کرده ثابت کرده اند که شکل آن لغات کاملاً آرامی است و آنجائیکه با آرامی دوره قدیمتر متفاوت است، تغییرات صرف و نحوی آنها طبق قواعد لهجه های جدید آرامی است. اين بحث بسیار مفصل است و ترجمه آن در اين مقاله میسر نیست. کافی است که اين مدارك در دوره تحول خود زبان آرامی و تولد لهجه های جدید آن تدوین شده باشد و طبیعی است که باید با دوره قدیمتر فرق داشته باشد بدون اینکه آرامی بودن خود را از دست داده باشد. لغات و خصائص صرفی و نحوی اين لغات بدست کاتبين ایرانی در نتیجه اسلا یا طرز فکر مخصوص ایرانی عوض نشده بلکه تغییر آنها اسری طبیعی بوده است که بوسیله زبان های سریانی و ماندائی و تلمودی هم ثابت میگردد. پس متون مزبور عقیده هنینگ را مبنی بوجود هزوارش در آنها ثابت نمیکند.

فرانتز روزنتال (Franz Rosenthal) آرامی شناس معروف در کتاب خود بنام «تحقیقات آرامیشنی بعد از تألیفات تئودور نولدکه»^۱ متوجه شد که در هزوارش صورت های جدیدتر لغات آرامی و خصائص رسم الخط آنها پیش میآید که از لهجه های بعد از هخامنشی، مخصوصاً از صابئی ماندائی شناخته شده، مانند نوشتن ا بوسیله

۱- ایضاً ص ۳۰-۵۵.

۱- Franz Rosenthal, Die aramaistische Forschung seit Theodor Nöldekes

Veröffentlichungen (1939) 81.

الف، e و i با عین و در بعضی کلمات نیز تبدیل ط به ت و تبدیل ق به ک که در اکثر متون فارسی میانه نیز یافته میشود. آلتهایم و اشتیل در کتاب خود Supplementum Aramaicum^۱ نیز دلایل کافی برای اثبات این موضوع آورده و این امر را ثابت کرده‌اند. با وجود این، هنینگ این حقیقت را نپذیرفت، چون بکار اثبات فرضیه‌اش درباره پیدایش هزوارش نمی‌خورد. پس استادان مذکور قدیمترین هزوارشهای قبل از ساسانی را مورد بررسی قرار داده ثابت کردند که اشتقاق هر کدام از آنها از لهجه‌های آرامی شرقی دوره بعد از هخامنشی سری کاسلا طبیعی است. همه لغات هزوارش از قبیل QDMTH, MZBNW, ZBNW, M'YTYN, BNYT, GMYR, PRNWS, BRTY, BRY, ZBNT و غیره یا لغات خالص آرامی امپراطوری یا لغات آرامی شرقی مخصوص است و در دوره‌ای که هزوارش در آن بوجود آمده جدا کردن آرامی امپراطوری از آرامی شرقی و کشیدن خط فاصل بین آنها غیر ممکن است.

این لهجه‌های جدید آرامی که اثر آنها در هزوارش قبل از ساسانی آشکار است، لهجه‌های زنده امپراطوری هخامنشی نیز بوده‌اند ولی در آن دوره هنوز در خط نفوذ پیدا نکرده بودند، چون پادشاهان هخامنشی با زبان آرامی مملکت وسیعی را اداره می‌کردند و کاتبین آنها می‌گوشیدند تا صورت ادبی این زبان بین المللی را که نسبت آن به لهجه‌های زنده آرامی مثل نسبت عربی ادبی به لهجه‌های محلی بود حفظ کنند. بعد از سقوط امپراطوری هخامنشی احتیاجی به نگاه داشتن آن زبان بین المللی مشرق زمین نبود و لهجه‌های محلی آرامی رونق یافتند و شکل لغوی آنها نیز در خط منعکس شد. پیدایش هزوارش با این رونق لهجه‌های زنده آرامی شرقی هم‌دوره است، نه چنانکه هنینگ تصور می‌کرد، با از بین رفتن زبان آرامی. پس صورت جدید لغات آرامی در هزوارش، اختراع کاتبین ایرانی نیست بلکه صورت طبیعی لهجه‌های جدید آرامی ایران زمین است.

ج - نتایج

چنانکه دیدیم ، در کتیبه‌های پادشاهان قبل از ساسانی هیچ نوع هزوارش وجود نداشت و پیدایش هزوارش در نتیجه تطوّر مستقیم لغات آرامی هخامنشی و پارتی اتفاق نیفتاد تا با این شکل در کتیبه‌های ساسانی و پهلوی کتابی درآید .

این کشف سهم آلتهایم واشتیل تحقیقات ایرانشناسی را از فرضیه‌های غلط غیرقابل اثبات که حتی بزرگترین علمای این رشته را پابند کرده بود ، رها ساخت . خود ایشان اعتراف میکنند که با باطل ساختن آن فرضیه‌های نادرست از تصورات بیهوده رهائی یافتند . تمام همکاران ایشان از حل این مسأله مهم علمی ایرانشناسی مسرور شدند و مانیز با مسرت تمام بایشان تبریک میگوئیم و از برداشتن سد بزرگی که تا بحال مانع کشف علت پیدایش هزوارش بوده است شادمان هستیم . ثابت کردن این موضوع و از بین بردن فرضیه‌ها و تصورات غلط که بین ایرانشناسان رواج داشت و مانع پیشرفت علم بود ، کاری بسیار دشوار بود . برای خواندن و حل و مقایسه کتیبه‌های قدیم و جدید و متون دیگر آرامی مستلزم پشتکار و دقت فراوان بود که تا بحال هیچکدام از آرامی‌شناسان بکار نبسته بودند . بدینوسیله ثابت شد که همه لغات متون آرامی دوره قبل از ساسانی که هنینگ جزو هزوارش حساب میکرد ، چیزی جز شکلهای لغوی جدید آرامی نیست و هزوارش حساب نمیشود و بدست کاتبین ساخته نشده است .

هزوارش واقعی - یعنی شکل لغات آرامی باضافه صرف و نحو ایرانی - قبل از دوره ساسانی وجود نداشته است و بنابراین باید از اختراعات آن دوره محسوب گردد و با در نظر گرفتن اوضاع تاریخی آن تبیین شود . مقتضیات ملی دوره ساسانی ایجاب میکرد که زبان ملی ایران مورد استفاده قرار گیرد ولی در عین حال جدائی کامل از رسم الخط آرامی که میراث دوره‌های قدیم و پرافتخار ملت ایران بود دیگر امکان

نداشت. بهترین راه برای نیل به این دو منظور آمیزش زبان ایرانی با رسم الخط آرامی و لغات هزوارشی بنظر میآید. در هزوارش صورت قدیم کتابی باقی مانده، ولی چنانکه اضافات صرف و نحوی نشان میدهد، برای اولین بار بفارسی خوانده میشده است و این رسم فارسی خواندن لغات آرامی در متون قبل از آن دوره، چنانکه صرف و نحو خالص آرامی آنها نشان میدهد، سابقه نداشته است.

اضافه کردن متمم (terminaison) لغات مطابق قواعد صرف فارسی بلغات هزوارش این حسن را داشت که معنی شکل جامد هزوارش را در جمله معین میکرد. بدینوسیله پیشوندها و پسوندهای آرامی هزوارش معنی اصلی خود را از دست دادند. در HZYTWN جزو متمم دوم شخص جمع آرامی وجود ندارد تا معنی فعل را معین کند، بلکه جزو متمم ایرانی که بر آن شکل جامد هزوارش اضافه میشد همین عمل را انجام میداد. بدون پسوندهای ایرانی شکل HZYTWN نمیتوانست معنی اشخاص دیگر مفرد و جمع را برساند. پس چرا این شکل مخصوص دوم شخص جمع برای هزوارش انتخاب شد؟ اینطور بنظر میآید که درازترین شکل فعل به ریشه ساده و کوتاه آن ترجیح داده میشد: Y'TWN بجای 'T' HZYTWN بجای HZY، YQWMWN بجای QWM، YTYBWN بجای YTB و غیره. مهمترین عامل در انتخاب شکل هزوارش سلیقه مخصوص آن دوره بود و حتماً نیز سعی و کوشش کاتبین برای تأیید شکل کوتاه ریشه های ساده افعال آرامی بواسطه پیشوندها و پسوندها به درازترین شکل صرف شده منجر گردید. بادر نظر گرفتن «متشابهات» خط پهلوی (رجوع شود بروایت ابن المقفع در فهرست ابن الندیم، جلد ۱، ص ۱۴، سطر ۱۲-۱۴، چاپ فلوگل) این موضوع کاملاً طبیعی بنظر میآید که کاتبین میکوشیدند تا شکل طولانی هزوارش هرچه بیشتر و بهتر بچشم خواننده بخورد تا ممتاز باشد. خود هنینگ - سیگاید: «هر کسی که امروز با متون قدیم فارسی میانه کاریکند، بتجربه میداند که فهمیدن هزوارش از لغات اصلی ایرانی آسانتر است. طبیعی است که میبایستی در دوره کاتبان آن متون نیز چنین بوده باشد»^۱. بهمین دلیل هزوارش را با پیشوند

و پسوند می‌آراستند تا از لغات اصلی ایرانی فوراً تشخیص داده شود .
 کتابت هزوارشی که در دوره ساسانی بوجود آمد ، انقلاب مهمی در تاریخ خط
 و زبان ایرانی بود . رسم پانصدساله که فقط املا و قرائت آرامی را میشناخت ، شکست
 خورد و زبان آرامی - حتی با وجود هزوارش راه ورود زبان سلی ایران را باز کرد .
 از طرف دیگر زبان ادبی آرامی تحت نفوذ لهجه های سلی واقع شد و نفوذ آنها نیز در
 لغات هزوارش راه یافت .

ساسانیان که خود را احیا کنندگان و مصلحان رسوم قدیم میدانستند ، در واقع
 یکی از سه‌مترین قیود آن رسوم را قطع کردند و بجای آن رسمی جدید ایجاد نمودند .
 با اثبات کردن پیدایش هزوارش در دوره ساسانی واضح است که در دوره اشکانی
 هیچگونه هزوارش پارتی وجود نداشت . هزوارش پارتی فقط در دوره قدیم ساسانی
 بوجود آمد . حتی در دوره جدید اشکانی لغات دخیل ایرانی با صرف و نحو خالص
 آرامی نوشته میشد .

مبحث دوم : هزوارش مجوس

چنانکه گفته شد امپراطوری وسیع هخامنشی بازبان آرامی اداره میشد . بنابراین
 تحقیق در این زبان بسیاری از مسائل تاریخ سیاسی و اقتصادی آن دوره را نیز حل و
 روشن میکند . اولین موضوع تاریخ هخامنشی که کتاب آلتهایم واشتیل با آن شروع
 میشود ، مسأله گوماتا محرك انقلابی آن دوره است . بحث در این موضوع بایک
 مسأله زبانشناسی آغاز و ختم میشود .

پیشیا هوآدا (Paisiyâ^huvâdâ)

بر حسب کتیبه بیستون گوماتا عملیات خود را در (Arakadris) شروع کرد .
 ر . ج . کنت (R. G. Kent) در کتاب دستور فارسی باستان لغت Paisiyâ^huvâdâ را از
 paisyâ «نوشتن» و uvâdâ «منزل» مرکب میدانند . قسمت اول این لغت مرکب

۱- رجوع شود به بحث در این باره از روی مدارک آرامی آن دوره در کتاب مزبور آلتهایم و
 اشتیل ص ۶۴-۷۳ .

از ریشه فارسی باستان «قطع کردن، حجاری کردن، آراستن». اوستائی paês «رنگ زدن، آراستن» مشتق است (قیاس شود با هندی باستان pimsati «میآراید»، اسلاوی pisat «نوشتن»). برای حجاری کتیبه‌ها معمولاً ni-paith استعمال میشد. ولی برای نوشتن و رنگ زدن معمولی بدون حجاری فعل ساده‌را بدون پیشوند بکار میبردند. در یک مدرک از شوش این فعل دوبار پیدا میشود: در جمله tyanâ didâ [p]listâ «که بان دیوار رنگ زده شد» و mart(iya tyai) didâm apitha «مردانی که دیوار رانگ زدند». در کتیبه‌های فارسی میانه عبادتگاه‌های یهودی نیز فعل psynyt از همین ریشه پهلوی nwysyt (نوشتن) پیدا میشود. قسمت دوم لغت مرکب مزبور *huv.â-dâ است که اسم مصدر ریشه â-dâ «آوردن» میباشد. بنابراین معنی آن لغت «بایگانی» یا «مخزن» است، یعنی جائی که مدارک را نگاه میداشتند.

در کتاب عزرا ۶: ۱ میخوانیم که داریوش اول «فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه‌ها در آن قرار داشت تفحص کردند» برای پیدا کردن فرمان کتبی کورش بزرگ مبنی بر تجدید بنای معبد اورشلیم بدست یهودیان این مدارک را حاکم ساوراء النهر، یعنی فلسطین، نزد داریوش پادشاه پس فرستاده بود تا در خزانه که مخزن رسمی فرمانهای پادشاهی نیز بود نگاهداشته شود (عزرا ۵: ۶). عبارت آرامی کتاب عزرا *bêt siprayyâ dî ginzayyâ m'ḥahatin tammâ* (۶: ۱) «کتابخانه که در آن خزانه‌ها نگاهداشته میشود» عین اصطلاح ذکر شده فارسی باستان Paisiyâ'uvâdâ است. این کتابخانه مربوط به خزانه‌های پادشاهی که در شهر احمنا (= اکباتانا، همدان) موجود بود از نوع Treasury Tablets تخت جمشید، یعنی مخزن مدارک رسمی روی الواح با خط سیخی و رونوشت آرامی روی چرم یا مقوایی که به آن بسته بود باید تصور کرد. در الواح عیلامی تخت جمشید اصطلاح nu-da-nu که از فارسی باستان ni-dâ-nam (مخزن) مشتق است چندبار

دیده می‌شود و با اصطلاح آرامی مذکور در فوق مطابق است، اگرچه ناشر آن الواح گ. گ. کامرون (G.G. Cameron) متوجه این تطابق نشده است.

از متن مذکور کتاب عزرا معلوم می‌شود که بدستور پادشاه داریوش اول در بایگانی خزانه‌های پادشاهی جستجو شد تا مدرکی درباره دستور پادشاه کورش بزرگ راجع به یهودیان پیدا شود. در نتیجه این جستجو در قصر (birtâ) در شهر مادی احتمالا (= اکباتانا) طوماری با خط آرامی (نظیر رونوشت‌هایی که در تخت جمشید بر الواح میخی عیلامی بسته بود) پیدا شد که تذکره (dikrônâ) کورش بزرگ از سال اول حکومتش در آن بدین مضمون مکتوب شده بود: «کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه بنا شود و بنیادش تعمیر گردد» و راجع به اندازه‌های آن نیز دستور داده فرمود: «و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر از معبد اورشلیم برداشته بابل آورده بود پس بدهند و آنها را در پرستشگاه اورشلیم... در خانه خدا بگذارند» (عزرا ۶: ۲-۵).

مقصود از سال اول حکومت کورش سال اول حکومت او در بابل است. در این حال طومار آرامی که ذکر آن گذشت حتماً رونوشت یک مدرک اصلی بخط میخی بابلی بود که در خود بابل مانده بود. ولی چون بابل در حال انقلاب بود، رونوشت آرامی را پهلوی اصل میخی نگاه نداشتند چنانکه در تخت جمشید رسم بلکه آنرا بجای امنی در قصر اکباتانا بردند تا بهتر حفظ شود.

در این یادداشت‌های تاریخی کتاب عزرا وضع مرتب اداری دولت هخامنشی از اول حکومت آن منعکس است. در سال‌های آخر زندگی کورش و بعد از او عده کتابخانه‌ها یا مخزن‌های مدارک رسمی مربوط به خزانه‌های پادشاهی زیادتر شده بود چنانکه ذکر «پیشیا هوادا» در کتیبه بیستون این موضوع را نشان میدهد. بنا به متن میخی آن کتیبه این مخزن در کوه اردکش در جای امنی بود. رونوشت آرامی آن کتیبه (سطر ۳۱) اسم «قلعه پیشا هوادا» (brt' p̄sywd) را ذکر می‌کند. بنا به عقیده

باستانشناسان این مخزن یا درپاسارگاد بوده است یا در جای دیگر در فارس . چون مخزنی وجود داشت که اقلاً از سال اول حکومت کورش در بابل ، برای نگاهداری مدارک رسمی آرامی در فارس و ساد دایر شده بود ، عقیده شائدر مبنی بر اینکه فقط داریوش اول خطوزبان آرامی را در امپراطوری هخامنشی رسمیت داده ، باطل میگردد و ثابت میشود که خط وزبان آرامی حتی در زمان کورش در ادارات هخامنشی رسمیت داشته است . خط الفبائی آرامی فکدر درست کردن خط الفبائی میخی را در ایرانیان قدیم بوجود آورد و کتیبه های میخی کورش در فارسی باستان نشان میدهد که خط و زبان آرامی در دوره او مرسوم بوده است .

کتیبه های الواح خزانه های تخت جمشید با خط میخی عیلامی نوشته شده است . این کشف تعجب آور بود . علاوه بر الواح مذکور ۱۹۹ سهر نیز پیدا شد که جزوی از مدارکی است که روی چرم نوشته شده بود و بر اثر آتش سوزی در سال ۳۳۱ ق. م. از بین رفت . بنابراین عقیده کامرون دائر بر اینکه مدارک چرمی از بین رفته به زبان آرامی اداری هخامنشی نوشته شده بود ، درست بنظر میآید . بقایای نخ در داخل الواح فلزی و همچنین اثر آنها در مهر های فلزی نشان میدهد که هر کدام از الواح فلزی عیلامی بایک مدارک چرمی آرامی پیوسته بوده است . این موضوع بوسیله یک کشف دیگر نیز ثابت میشود ، بشرح ذیل :

حفاریهای شوروی در کارسیر بلور (Karmir-Blur) در سرفمین اورارتوی قدیم تا بحال کم شناخته شده است و برای ثابت کردن موضوع فوق از آنها استفاده نشده است . در قلعه پایتخت تشبیبی Teisebaini همراه الواحی بخط میخی و هیرو گلیفی سهر های فلزی در قیر پیدا شد که به طومارهایی متصل بود که در آتش سوزی ساختمانها از بین رفته است . آنجا نیز طومارها بانخ به الواح بسته شده است به همان ترتیب که قبلا در تخت جمشید دیده اند . بهمین دلیل رئیس حفاریهای شوروی ب. ب .

۱- گزارش کلی درباره این حفاریها در کتاب V. I. Avdiev, L' étude de l'Ancien

Orient en URRS (1958) 13 f. G. Frumkin, Etudes Asiatiques 9 (1957/8) 13 f.

داده شد .

پیتروفسکی^۱ بفکر رونوشت‌های طوماری بزبان آرامی افتاد. بعید نیست که در اورارتو در قرن ۷ ق. م. همان روش مرسوم بوده باشد که در تخت جمشید دوقرن بعد بکار میبرده‌اند.

بنابه عقیده کامرون در تخت جمشید متن آرامی اصل بوده است و لوح عیلامی باید رونوشت یا ترجمه آن محسوب گردد. این ترجمه‌ها لازم بود، زیرا مزدوران عیلامی بودند. ولی نباید فراموش کرد که متن عیلامی نه برای دارگران بلکه برای اداره دولتی تهیه میشد. علاوه بر این مزدوران همیشه عیلامی نبودند بلکه در شماره ۳ ایرانی و در شماره ۹ مصری و در شماره ۱ نیز یک نفر مصری بود. بنابراین بیشتر بنظر میآید که زبان عیلامی زبان رسمی فارس بوده باشد. این زبان در خود فارس همان اهمیت را داشت که زبان آرامی در اداره امپراطوری داشت. ولی رقابت این دو زبان در فارس در سال ۹۰۴ ق. م. پایان رسید و زبان رسمی دولت هخامنشی، یعنی زبان آرامی بکلی جای عیلامی را گرفت^۲.

چون ترجمه کلمی یا جزئی مدارک میخی بزبان آرامی قبل از کورش در بابل مرسوم بوده^۳، پذیرفتن این رسم هم پس از فتح بابل بدست کورش برای دولت هخامنشی امری طبیعی است. ترجمه آرامی با خط ساده الفبائی خواندن خطوط مشکل میخی را آسانتر میکرد و همین دلیل از این خط و زبان در دوره هخامنشی برای اداره کردن امپراطوری استفاده میشد.

۲

تنها اطلاعی که کتیبه بیستون درباره گوماتا بما میدهد این است که وی

۱ - B. B. Petrovski, Karmir-Blur I. Resultati raskopok 1939-1949 - 1 (Eriwan 1951) 76 f.

۲ - رجوع شود به کتاب نامبرده کامرون ص ۳۰، ۳۱، ۳۲ (راجع به لوح شماره ۷۹).

۳ - Delaporte, Epigraphes Araméens (1912) 23 f., A. Dupont-Sommer. - Les Araméens (1949) 86; E. Volterra, Iura 9 (1957) 317 f.

میجوسی بود. اما اینکه وی از دبیران پادشاه در «پیشیا هوادا» یا عضو اداره مملکت بوده است معلوم نمی‌شود. بقیه این داستان را آلتهایم واشتیل از روی اخبار هرودوت و کتیبه آرامی یونانی که در Mchet'a در گرجستان پیدا شده، و همچنین از مدارک قدیم دیگر بطورشگفت‌آوری تکمیل کرده‌اند. متأسفانه شرح جزئیات بحث ایشان که بر مدارک مختلف شرقی و یونانی مبتنی شده است میسر نیست و باید فقط خلاصه مختصری از آن داده شود: از نوشته‌های هرودوت میدانیم که برادر گوماتا بدست برادر خود به پادشاهی رسید. کمبوجیه وقتی بالشکر خود عازم مصر شد، برادر گوماتا را با خود نبرد، چون او *tôn oikion meledónos* (یونانی، ۳، ۶۱) یعنی رئیس خانه‌ها و *epitropos tôn oikion* (یونانی، ۳، ۶۳، ۶۴) «نگاهبان خانه‌ها (ی پادشاهی)» بود. این عنوان برابر عنوان «وزیر دربار» بود و در مشرق زمین در آن زمان و بعد مترادفات ذیل را داشت:

pitiaxsês و *bṯhs* (یونانی، در کتیبه آرامی - یونانی *Mchet'a* در گرجستان
RB TRBS (آرامی، در همان کتیبه) = *byty'ḥs* (یک کتیبه دیگر آرامی از
گرجستان) = *byṯhs* (ساسانی) = *bṯhskn* (آشکانی) = *byṯhs* (شکل دیگر آشکانی).
این لغت در متون دیگر یونانی بصورت اسم خاص *Pituadês, Pitiazês, Pituazês, Pituaksês*
و غیره پیش می‌آید. تئودور نولد که لغت *Pētiaksês* را از کتیبه‌های یونانی
بالبغت ارمنی *bdeash*، سریانی *pṯhs* و *pyṯhs* و همچنین با تلمودی *prdk's* (= *ptk's*)
و *prk's* (= *pdk's*) مقایسه کرده است. مارکوارت^۲ مقایسه این کلمه را
بالبغت گرجی *patia/si pitia/si* نیز اضافه کرده است. دو شکل دیگر یونانی در مقایسه
وارد میشود که از لحاظ اشتقاق بالبعث نزد کوریکمی است: در قباله‌ای از *Dura-Europos*
حاکم عرب و بین النهرین عنوان *batêsa* را دارد، و تئوفانس (*Theophanes*) یک

۱- ZDMG 33, 159 n. 2.

۲- *Osteuropäische u. ostasiatische Streifzüge* 168; E. Hübschmann, -
Armen. Gram. I, 119 f.

حاکم آلهنهارا بعنوان $vita\check{s}a = Itaks\check{s}$ *مینامد بنابراین . بنظر میآید که لغت ذکر شده مدارك مزبور آرامی $b\check{t}h\check{s}$ با واو تلفظ میشود نه با «با» چنانکه شکل لاتین آن $vitaxa$ این موضوع را ثابت میکند . یک دانشمند شوروی^۱ خواسته است اشتقاق گرجی این لغت را ثابت کند ، ولی عقیده او بعید بنظر میآید . اصطلاحات یونانی هرودوت نشان میدهد که $b\check{t}h\check{s} = pitiaks\check{s}$ عین عنوان آرامی RB TRBŞ « وزیر دربار » میباشد و یک عنوان قدیم مانند $rb\ htm$ و مرادف آکادی آن $rab-unq\check{a}te$ « صاحب مهر » (= یونانی $kyrios\ t\check{s}\ sfragidos$)^۲ در دوره هخامنشی بوده است^۳ . و همان کلمه در سریانی بشکل $ap\check{t}a\check{h}s\check{a}$ با معنی $hypary\check{z}os$ (یونانی) یعنی «جانشین پادشاه ضبط شده»^۴ . شکلهای دیگر این لغت در متون یونانی $Patdzat\check{s}$, $Padzat\check{s}$ و مخصوصاً $Patidzeith\check{s}$ ^۴ ثابت میکنند که این لغت $pati\check{z}s\check{a}yathiya$ * فارسی باستان بوده است . گروه صامت فارسی باستان $\check{z}s$ در یونانی با dz نوشته میشود ، چنانکه شکل یونانی $Megabydzos =$ فارسی باستان $baga\text{-}buysa$ این را ثابت میکند . قسمت اول لغت مرکب فارسی باستان $pati\check{z}s\check{a}y\check{a}fiya$ ، یعنی $pati$ معنی «ساوی» میدهد^۵ . بنابراین میتوان گفت که برادر گوماتا جانشین پادشاه بود و در غیاب او کاخ او را اداره و بجای وی حکومت میکرد و با این مقام در «پیشیاهوادا» مینشست و مخزن مدارك رسمی و خزانه های دیگر پادشاه را نیز زیر نظر داشت .

نکته جالب توجه این است که یک نفر مجوسی در دوره پادشاه کاسپوزیا باین مقام بزرگ رسیده است . از نوشته های هرودوت مستفاد میشود که کاسپیز

۱ - Ammianus Marcellinus 23, 6, h4.

۲ - V. Kapenzian, Vestnik drevnej istorii 1949, 10 f., Historia 1950, 344.

۳ - Plutarch, Alex 9, 1.

۴ - G. G. Cameron, Persepolis Treasury Tablets 89.

۵ - Zacharias Rhetor 3, 97, 2 f.

۶ - آلهنهارا - اشتیل ، کاب نامبرده ۸۰

۷ - Bartholomae, AIW 824 f.; E. Tedesco, Le Monde Oriental 15, 195 -

f.; Marquart, Ung. Jh. 1927, 103

طرفدار این مذهب جدید نبود. هرودوت میگوید که او در بسترمرگ theous tous basiléous «خدایان پادشاهی» را میپرستید بدون اینکه اهورا مزدا را پیاد آورد. ولی رسیدن یک مجوسی بمقام عالی مملکت در هر حال نشان میدهد که پیروان زرتشت در آن عصر نیرومند شده بودند و میکوشیدند تا اداره مملکت را بدست بگیرند. مقام عالی آن مجوسی در دربار پادشاه با و امکان داد که برادر خود را به پادشاهی برساند. کاتبیز در گذشت و گوماتا حکومت میکرد، چنانکه هرودوت (۳، ۶۷) میگوید و کاتبیه بیستون (۱، ۳۷، بعد ۵۵ بعد) و مدارک بابلی ثابت میکنند. حکومت کوتاه گوماتا با انقلابات عجیب در مملکت همراه بوده است.

ب - پیروان زرتشت و پیشروان مزدک

اولین مؤلف یونانی که اسم زرتشت را ذکر کرده، اکسانتوس (Xanthos) از لیدیا، معاصر بزرگتر هرودوت بود. دیوگنس لائرتیوس (Diogenes Laertios) در مقدمه کتاب وی میگوید که اولین مجوس زرتشت بود و . . ۳ سال قبل از فتح ترویا زندگی میکرد. هرمودوروس (Hermodoros)، شاگرد افلاطون، در کتاب خود موسوم به Peri mathêmatôn همین تاریخ را میدهد. علاوه بر این اکسانتوس بین زرتشت و کورش به . . . ۶ سال فاصله قائل شده است. دیوگنس لائرتیوس چنین ادامه میدهد: «و بعد از او (یعنی زرتشت) مجوسهای زیادی آمدند، مانند اوستانس (Ostanes) و استرامپسیخوس (Astrampsychos) و گوبریئس (Gobryes) و پازانتس (Pazates) تا از بین رفتن آنها بدست اسکندر». از این جمله چنین معلوم میشود که روایت مزبور از اکسانتوس نیست، چون اکسانتوس پیش از اسکندر میزیسته است. بنابراین احتمال میرود که اسم اسکندر را خود دیوگنس لائرتیوس اضافه کرده باشد. و بهر حال مسلم است که در آن جمله فقط ذکر نخستین پیروان زرتشت منظور است. اسم Patizeites = Patzates = Pazates را نیز هرودوت ذکر کرده است. پس معلوم میشود که یک مأخذ اصلی در دست دیوگنس لائرتیوس بوده، ولی خود وی

بر آن مطالبی اضافه کرده است. چنانکه اسامی ذکر شده پیروان زرتشت نشان میدهد، اطلاعات باخذ اصلی دیوگنس فقط تا عصر داریوش میرسید، ولی دیوگنس میخواست عدم اطلاعات را درباره دوره های بعد با عبارت «مجوسهای زیادی... تا اسکندر» جبران کند و چون اولین پیروان زرتشت که اسانتوس ذکر کرده در دوره خود داریوش یا نزدیک به آن زندگی میکردند، معلوم میشود که بین زرتشت و رسیدن داریوش به تخت پادشاهی فاصله زیادی نبوده است. از روی مدارک قدیم ایرانی و مدارک دیگر آتھایم و اشتیل^۱ نتیجه گرفته اند که زرتشت در ۵۹۹ یا ۵۶۸ متولد شده و در ۵۶۸ یا ۵۶۸ ق. م. پیامبری رسیده است. دوازده سال دیگر گشتاسپ (Vistaspa) پیرو این پیامبر شد و تحت حمایت او تبلیغ دین جدید آزاد گردید و پیروان بیشتری به آن افزوده شدند. بنابراین زرتشت معاصر کورش بزرگ بوده است. این دوشخصیت، هر یک در تاریخ وطن ایرانی خود اهمیت فوق العاده ای داشتند: کورش در عالم سیاست، زرتشت در عالم روحانی.

دین زرتشت از سرزمین بکتیریا در مشرق ایران بماد و از آنجا بفارس رفت. هرودوت (۱، ۱۰۱) مجوسها را یک قبیله مادی میدانست. وارد شدن دین زرتشت بفارس از راه ماد بوسیله لغات مادی که جزو فرهنگ زرتشتی شده است از قبیل patiyazbayam, zûra-, vazraka, бага و غیره^۲ نیز ثابت میشود. بنا به عقیده هرودوت، دو نفر مجوس یعنی گوماتا و برادر او میکوشیدند تا حکومت از دست داده را دوباره بدست مادها بیاورند. کامبیز از هخامنشیهای اطراف خود شکایت کرد: *mê periideîn ten hêgemoniên aûthis eis Mêdous perielthoûsan* «که چیزی جز اینکه حکومت را دوباره بدست مادها بسپارند نمیدانند» (هرودوت ۳، ۶۵). گوبرنیس انقلابیان را تحریک میکرد: *arkhometha... contes Pérsai hypo Mêdou andros magou* «شروع کنیم... تا ایرانیان زیر دست یک مرد مادی مجوسی نباشند» (هرودوت ۳، ۷۳). و کمبوجیه اهل فارس را تهدید میکرد اگر نکوشند *anaktâsthai tèn arkhên* «مادها

۱- Althim-Stiehl, Supplementum Aramaicum 26 f.

۲- R. G. Kent, Old Persian Grammar 3 f § 9.

حکومت را دوباره بدست آرند» (هرودوت ۳، ۷۳).

از آنچه گذشت معلوم میشود که مذهب زرتشت در آخرین سالهای سلطنت کوروش پیشرفت زیادی کرده و مجوسیان خود را برای کارهای مهم در سیاست داخلی مملکت آماده میکردند و غیبت کاسپوزیا هنگام لشکرکشی بمصر به آنها فرصت مناسبی داده که حکومت مملکت را بدست گیرند.

۲

مطابق روایت هرودوت همه ملل آسیا بجز فارس از مرگ «مجوسی» متأثر شده بودند و برای او گریه میکردند، چون وی در دوره حکومت سه ساله خود مردم مملکت را از پرداختن مالیاتهای سنگین معاف کرده بود (۳، ۶۷). معلوم میشود که لشکرکشی کاسپوزیا بمصر کار کوچکی نبوده و بار آن برای ملت ایران سنگین بوده است. پس زمینه برای یک انقلاب داخلی در خود کشور آماده شده و طوری بود که گوماتا حتی در خود فارس پیروانی پیدا کرده بود.

در کتیبه بیستون یک انقلاب دیگر نیز ذکر شده است برهبری مردی بنام داملا زرتشتی و هیژد آتآ (Vahyazdāta). این انقلاب دوم شکست هولناک و کامل خورد. رهبران به «پیشاهواد» که از ایام گوماتا مرکز انقلابیون مانده بود گریخت. ترجمه آرامی متن کتیبه باین مناسبت لغت brt «قلعه» (سطر ۳۱) را بکار برده است. در آنجا و هیژد آتآ بعد از شکست اول خود طرفداران دیگری یافت ولی با وجود طرفداران آنها نیز شکست خورد.

متن آرامی کتیبه بیستون عده آنهایی را که در آن انقلاب جان سپردند ذکر میکنند: در جنگ اول ۳، ۳ نفر از انقلابیون از بین رفتند. تعداد کشته‌ها و اسرای جنگ دوم در دست نیست. ولی و هیژد آتآ قبل از آن لشکر خود را بولایتی موسوم به آراخوسیا برده بود و در یکی از جنگهای آنجا ۵۷ نفر از سربازان او جان سپردند. بعد از اسیر شدن، و هیژد آتآ با ۵۲ نفر از طرفداران خود مصلوب شد.

چنانکه گذشت، متن آرامی باین موضوع اهمیت میدهد که رهبر آن انقلاب

در ولایت آراخوسیا بیشتر طرفدار پیدا کرد تا در فارس ، با اینکه قسمتی از ارتش فارس نیز با وی پیوست . متن فارسی کتیبه درباره آن انقلاب ارتش میگوید : Pasáva kára

Parsa hya viôâpatiy hačá Yadâyâ frataram hauv hačâma himičiya abava

« پس از آن ، ارتش فارس که در قصر بود و قبلا از آنشان آمده بود ، بر ضد من انقلاب کرد » (۳ ، ۲۵ بعد) . متن آرامی (lr hyl' prsy') kmst zy bbty' b'lvk

zy b(r)t('mrdw) نیز همین معنی را می‌رساند . مشکلات آن متن چنین حل میشود : لغت kmst بالغت سریانی messat « اندازه ، کفایت » . یهودی آرامی missat « بس ، کافی » و k'missat « با اندازه ، با کفایت » ، فلسطینی مسیحی missat « کافی » و عبری جدید missat « با اندازه ، بقدری که » مربوط است . bbty' باید همان Yadâyâ متن فارسی باستان باشد که در متن عیلامی (۳ ، ۳) an-ša-an-mar یعنی « از آنشان » نوشته شد . متن عیلامی و فارسی باستان میگوید که آن لشکریان « از آنشان آمده بودند ، و متن آرامی « بقدری که (قبلا) در آنشان بودند » . لغت آرامی lvk عین لغت متن اکادمی alluku است و باید ترجمه لغت فارسی باستان viôâpatiy یعنی « قصر » باشد . متن آرامی بعد از لغت « قصر » لغت lrt' « قلعه » را اضافه میکند (مانند سطر ۳۱ بعد از « پیشاهوادا) . داریوش بی سبب نمی گوید که سربازان انقلابی قبلا در آنشان بودند و از تصریح آن می خواهد این دسته خائن را مشخص کند تا با سربازان باوفای فارسی و مادی او اشتباه نشوند . از کتیبه معلوم میشود که وهیزرد آتا لشکر را فریب داد ، و گرنه سربازان علیه پادشاه خود برای انقلاب توطئه نمی کردند .

وقتی کبوجیه برادر خود بردیا را کشت ، قشون او نمیدانست چه اتفاقی افتاده است (کتیبه ۳۱۰۱ بعد) . وقتی مجوسی آن قشون را فریب داد (۱ ، ۳۸ بعد) ، همه لشکریان کبوجیه را تنها گذاشتند (۱ ، ۴) . ارتش از آن مجوسی میترسید ، چه وی مدعی بود که بردیا (برادر کبوجیه) است و هر کسی را که نسبت باین ادعای او شک میبرد ، میکشت (۱۰۱ بعد) . مهمترین یادداشت این کتیبه این است که داریوش

عبادتگاه‌هایی را که گوماتای مجوس ویران کرده بود، تعمیر کرد (۶۳،۱ بعد) و بلشکریان چراگاه‌ها، گله‌ها و برده‌ها و خانه‌هایی را (۶۴،۱ بعد) که گوماتا از ایشان گرفته بود پس داد و با اصلاحات لشکری و تنظیم امور فارس و ماد و ولایت دیگر پرداخت (۶۶،۱ بعد).

لغت فارسی باستان kâra- در متن این کتیبه و جاهای دیگر معمولاً «قشون» ترجمه می‌شود ولی معنی اصلی آن وسیعتر است. اوتاکار کلیما (Otakar Klima)، مستشرق چکسلواکی، با این موضوع چنین اشاره می‌کند: در کتاب استرا ۱: ۳ hêl pâras u-mâdai «قشون فارسی و مادی» با سروران و خادمان و امرا و سروران ولایتها ذکر شده. برای امرا لغت happart^{mim} بکار برده شده که بالغت فارسی باستان fratama- و عیلامی pir-ra-tam⁴-ma یکی است. لغت hayil که در حالت اضافه بشکل hêl درمی‌آید، معنی «قوه، نیرو، قشون» میدهد و در جای مزبور مقصود از آن اشراف فارس و ماد میباشند. متن آرامی کتیبه بیستون لغت فارسی باستان را kâra با hailâ ترجمه میکند و این ثابت میکند که این لغت در فارسی باستان همان معنی وسیعتر را داشته است. متن اکادی کتیبه بیستون بجای kâra لغت هزوارشی سودری u-qu را استعمال میکند که به اکادی nišû یعنی «الناس» خوانده می‌شود. این هزوارش سودری نیز ثابت میکند که لغت kâra در فارسی باستان فقط بقشون محدود نبوده بلکه بمعنی عامه مردم نیز بکار میرفته است.

۲

داریوش در همان کتیبه میگوید که عبادتگاه‌هایی را که گوماتای مجوس ویران کرده بود، بعد از اعدام او، تعمیر کرده است و چراگاه‌ها، گله‌ها و برده‌ها و خانه‌هایی را که گوماتا از بلشکریان (kâra) = اشراف گرفته بوده، بایشان پس داده است

(۱، ۳۳ بعد) و در سراسر مملکت نظم و ترتیب قبلی را بازگردانده است. یعنی اثر انقلاب گوماتا را که هدفهای مذهبی و اجتماعی داشته، کاملاً از بین برده است. چون گوماتا عبادتگاههای سابق را برای مردم ممنوع کرده بود، معلوم میشود که اقدام او یک نوع انقلاب مذهبی با تبلیغ مذهب زرتشتی بوده است. خدایان قدیم (daēva) بنظر گوماتا عناصر اهرمینی بودند و ممنوع کردن پرستش آنها از نظر او یک وظیفه مذهبی نسبت به اهورامزدا بود. ولی داریوش آن معبدها را (âyadanâ) بمردم پس داد. اگرچه در نظر این پادشاه هخامنشی اهورامزدا «بزرگترین خدا» بود. اما خدایان دیگر نیز (aniyâha bagâha، کتیبه ۴، ۶۱، ۶۲ بعد) در کنار او باقی مانده بودند و داریوش، بعد از کشتن گوماتا، پرستش آنها را دوباره آزاد کرد. اساسی بعضی از خدایان آن زمان از ریشه vith مشتق شده و بنا برین خدایان خانوادگی بوده اند و احتمالاً در خود خانواده سلطنتی و نیز در خانواده های اشراف مورد پرستش بوده اند (vithbiscâ، کتیبه بیستون ۶۵، ۱، hadâ vithbiscâ bagaibis کتیبه داریوش در تخت جمشید، ۱۴ بعد، ۲۲، ۲۴). از توصیفی که هرودوت از خدایان قدیم ایران و عبادت آنها (۱۳، ۱ بعد) می کند، معلوم میشود که در آن ایام مذهب زرتشتی با یک مذهب قدیم ایرانی آمیخته شده بود و وقتی ثابت شد که زرتشت در قرن ششم ق. م. زندگی میکرد و از زمان کامبیز و قبل از آن هیچ مدرکی در دست نیست که تبلیغ مذهب آن پیامبر را در مغرب ایران ثابت کند، وضع مذهبی کشور ایران در زمان داریوش روشن میگردد.

همچنانکه ممنوع و خراب کردن عبادتگاههای قبلی از طرف گوماتا امری طبیعی بود، گرفتن چراگاهها و گلهها از مردم بواسطه او نیز باید تبیینی در تاریخ مذهبی کشور داشته باشد. گوماتا میخواست طبق دستور مذهبی زرتشت حیوانات را از کشتار و قربانیهای خونی حمایت کند، و از آنهایی که دستورش را اطاعت نمیکردند، چراگاهها و گلههاشان را گرفت. مذهب زرتشت با تبلیغات کشاورزی از نگاهداری گلهها حمایت میکرد. حتی اسم گوماتا و کوهرئیس، پیروان زرتشت، از کلمه

گاو مشتق است. ذکر آزاد کردن بره‌ها نشان میدهد که اصلاحات گوماتا جنبه‌های اجتماعی نیز داشته است. بنظر می‌آید که گوماتا برای توسعه و اصلاح کشاورزی و ایجاد اساسی محکم برای آن، اراضی و گله‌ها و برده‌ها و خانه‌های زایدرا از اشراف و سالکین بزرگ گرفته باشد. معنی لغت که در بالا درباره آن بحث شده، باید همان طبقه اشراف و سالکین باشد. گوماتا میخواست باضعیف کردن این طبقه، طبقه کشاورزان واقعی را تقویت کند. عده بزرگ پیروان و هیزداتا که در جنگ آراسوخیا جان سپردند، نشان میدهد که این اصلاحات اجتماعی مجسوسی دربین عامه مردم پیروان بسیاری پیدا کرده بود.

بنابراین گوماتا با این نوع اصلاحات اجتماعی پیشرو مزدک بوده که در زمان کباد اول (۴۸۸-۵۳۱) سیکوشید اسوال اشراف را بگیرد و بین عامه مردم تقسیم کند. گوماتا و مزدک هر دو از روحانیان زرتشتی بودند و برنامه اصلاحات انقلابی ایشان بدون شک بعقائد مذهبی‌شان بستگی داشته است.

مزمع - کشتار مجوسهاری

هرودوت (۳، ۷۹) از کشتار هولناک مجوسها پس از مغلوب شدن یاغیان سخن می‌گوید. اگر چه نه در آثار هرودوت و نه در کتیبه‌های داریوش اسم زرتشت دیده نمیشود، بعید نیست که خود زرتشت نیز در سال ۵۲۲ یا ۵۲۱ بین مجوسان بقتل رسیده باشد. گوماتا وظیفه خود میدانست که آهورا مزدارا بزرگ کند و نام خدایان دیگر را از بین ببرد. ولی داریوش نیز اسم آهورا مزدا بکار برده، و تعلیمات زرتشت را درباره جنگ راستی برضد دروغ قبول کرده است. اگر چه در کتیبه‌های او

Althem-Stiehl, La nouvelle Clio 5 (1953) 57 f. ; Ein asiatischer Staat - ۱ (1954) 132 f., 132 f.; Finanzgeschichte der Spätantike (1957) 57 f.; O. Klima, Mazdak (1957); Althem-Stiehl, Philologia sacra 80 f.; F. Althem, Utopie und wirt schaft (1957).

Althem-Stiehl, Supplementum Aramaicum 50 f. - ۲

نام خدایان دیگری نیز ذکر شده است، ولی اسم آنها برجستگی ندارد و از لحاظ اهمیت قابل مقایسه با آهورامزدا نیستند. با وجود اینکه آهورامزدا خدای بزرگ داریوش و مملکت او بود، داریوش تصمیم گرفت که مجوسیان را از بین ببرد و مخصوصاً پس از پیروزی که آهورامزدا با او بخشید، حق خود میدانست که این کار را انجام دهد. اگرچه تعلیمات مذهبی زرتشت تا اندازه‌ای در فکر پادشاه نفوذ کرده بود، پیروان واقعی و اصلی آن مذهب بقتل می‌رسیدند و روز کشتار مجوسان سال بسال جشن گرفته می‌شد (هرودوت در جای مذکور).

دشمنی با مجوسان در تمام دوره هخامنشی تا اسکندر ادامه داشت، اگرچه پادشاهان بعد از داریوش ظاهراً مانند پیروان زرتشت رفتار می‌کردند. خشایارشا (Xerxes) در کتیبه خود افتخار می‌کند که معبد های خدایان را «بدستور آهورامزدا» ویران کرد. با خدایان بابل و یونان نیز میانه خوبی نداشت. ولی در این دوره نیز اسم زرتشت ذکر نمی‌شود. پادشاه بخواست خدا حکومت می‌کرد و اراده او خواسته خدا بود. احتیاجی به پیامبری نبود و ذکر عمومی نام او ممنوع بود. این وضع تا آخر دوره هخامنشی ادامه داشت تا بالاخره بعد از سقوط هخامنشیان بدست اسکندر نیز کشتار مجوسان را باین فاتح نسبت دادند.

شاگرد افلاطون هرمدوروس عقیده داشت که اسکندر مجوسان را از بین برد. یک مدارك سغدی نیز از کشتار مجوسان (ma-yu-zati) حکایت میکند و آن را به اسکندر نسبت می‌دهد.

۲

ثابت شد که عقیده شائدر سبئی بر اینکه داریوش خط و زبان آرامی را در امپراطوری هخامنشی رسمیت داده، باطل است؛ چون مدارك آرامی پهلوی مدارك میخی در آشور و بابل نیز پیدا شده است. بنابراین رسم ترجمه کردن مدارك میخی

زبان آرامی از دولت هخامنشی قدیمتر است و در دوره کورش بزرگ ، مؤسس آن امپراطوری نیز مرسوم بوده است .

ولی سؤالی که میتوان کرد این است که آیا استعمال خط و زبان آرامی در دوره داریوش توسعه یافته است یا نه ؟ مدارکی که در دست ما است ، اجازه نمیدهد باین سؤال جواب مثبت بدهیم . در خزانه تخت جمشید تا سال ۹۰۹ ق. م. زبان عیلامی روی الواح و زبان آرامی روی چرم نوشته میشود . آرامی در دوره داریوش و خشایار شاه تنها بکار نمی رفت ولی اولین بار در زمان ارتخشستا (اردشیر اول) بتنهایی استعمال شد . زبان کتیبه های آن دوره فارسی باستان و اکادی و عیلامی بود ، نه آرامی . یک ترجمه آرامی کتیبه بیستون که در جزیره الفیل در مصر پیدا شده معروف است ، ولی در خود کتیبه بجای آن ، زبان آریائی (۸۹ ، ۴) ذکر شده ، نه آرامی . واگرچه گانهای زرتشت احتمالاً در قرن ششم با خط آرامی نوشته شده بوده ، اولین کتیبه فارسی به این خط فقط از دوره بعد از هخامنشی است . هنگامی که داریوش به پادشاهی رسید ، موقعیت زبان آرامی مستحکم بود و از بین بردن آن امکان نداشت ، ولی خود داریوش در واقع هیچ کوششی نکرد تا این زبان تنها زبان اداری امپراطوری او بشود .

بنظر میآید که اگر هیچ عکس العملی بر ضد خط و زبان آرامی در دوره داریوش نشده ، اقلاً یک نوع محافظه کاری در آن دوره وجود داشته است که از توسعه یافتن بیشتر زبان آرامی ممانعت کرده است . پیروان زرتشت برای ضبط تعالیم پیامبر خود خط آرامی را بکار بردند .

دانستن خط و زبان آرامی به گوماتای مجوس فرصت داده بود که به خزانه سلطنتی راه بیابند و به جانشینی پادشاهی برسند . در تخت جمشید اشیاء مربوط به عبادات زرتشتی پیدا شده که بر آنها مطالبی بخط آرامی نوشته شده است . شاید استعمال این خط و زبان از طرف مجوسیان زرتشتی مانع بوده است که داریوش توسعه بیشتری در امور مملکت به آنها بدهد ، اگر چه نمیتوانست آنها را از بین

ببرد و مانع پیشرفت آنها در آتیه بشود، کتیبه فارسی باستان بخط آرامی روی قبر داریوش اول بین سالهای ۳۱۲-۳۰۵، یعنی فقط در دوره بعد از هخامنشی و تقریباً دو قرن بعد از ضبط متون اوستائی با همان خط، نوشته شد. می توان احتمال داد که مخالفت هخامنشیها با مجوسان مانع استعمال خط آرامی در متون فارسی شده است و خط آرامی برای زبان ایرانی تا آخر دوره هخامنشی مخصوص مجوسیان بوده و فقط بعد از دوره هخامنشیان اجازه داده شده که متون غیر مذهبی زرتشتی بزبانهای ایرانی باین خط تدوین شود.

(بقیه دارد)

